

گوش ندهید.

و به لوازم ایمان خود هر اندازه که می‌توانید عمل کنید تا انشاءالله به سبب نتایج ایمان و اعمالتان، رستگار شوید.

﴿وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾ و ما همان مقدار کم از اعمال صالح یا سعی او را می‌نویسیم، یا به‌خاطر کسی که مقداری از اعمال صالح را انجام می‌دهد در صحیفه‌ی عمل او آنچه را که عمل می‌کند می‌نویسیم.

﴿وَ حَرَامٌ﴾ لفظ «حرام» با فتح فا و مدّ و «حِرم» با کسر حا و سکون را و «حرم» به صورت فعل مجهول خوانده شده‌است. ﴿عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ و اهل دیاری را که ما هلاک گردانیدیم دیگر زندگانی بر آنان حرام و هرگز به دنیا (یا به ایمان) باز نخواهند گشت.

لفظ «أَنَّهُمْ» با فتحه‌ی همزه و کسره‌ی آن خوانده شده، «حرام» خبر مقدّم یا مبتداست که با مرفوعش از خبر بی‌نیاز شده‌است و لفظ «أَنَّهُمْ» مبتدای مؤخّر یا فاعل بی‌نیازکننده‌ی از خیر است، یا «حرام» مبتدای محذوف است.

و مقصود از قریه اهل آن قریه‌است به طریق مجاز در حذف، یا مجاز در لفظ، و معنای آن این است: اهل قریه‌ای که ما آنان را نسبت به حیات انسانی هلاک و نابود کردیم محال است که به جزا و

عقوبت ما برنگردند، یا محال است که به ثواب و پاداش ما بازگردند بنابراینکه لفظ «لَا» زایده باشد.

یا مقصود بازگشت به انسانیت یا به دنیاست، یا آنچه که ذکر شد مبنی بر اینکه سعی و کوشش ضایع نمی شود حرام و ممتنع است بر قریه‌ای که اهل آن را هلاک کردیم.

زیرا آنان به انسانیت یا به دار ثواب باز نمی گردند، یا آنان را هلاک کردیم برای اینکه از گمراهی شان باز نمی گردند.

بنا بر اینکه «انّهم لایرجعون» تعلیل «أهلکناها باشد و تقدیر گرفتن لام در «انّهم» در معنی موافق با کسره‌ی همزه‌ی «انّ» است، آنچه که به مقابله‌ی فقره‌ی اوّل بر حسب ظاهر موافق ترست این است که چنین گفته شود: هر کس مقداری از گناهان را مرتکب شود یا هر کس که هیچ عمل صالح انجام ندهد. اعمّ از اینکه مؤمن باشد یا نباشد یا کسی که ایمان ندارد اعمّ از اینکه عمل صالح انجام بدهد یا ندهد سعی او مشکور نیست ولکن از این عبارت عدول نمود.

مطلب را طوری ادا کرد که مفید همین معنا باشد با یک چیز زاید و آن هلاکت آنان از انسانیت و هلاک کردن خداست و امتناع بازگشت شان به انسانیت یا دار ثواب.

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ ۖ تا روزیکه راه یأجوج و مأجوج باز شود.

این جمله غایت عمل صالحات یا عدم کفران سعی یا حرمت رجوع، یا حرمت عدم رجوع، یا عدم رجوع از گمراهی می‌باشد. و مقصود از انفتاح یا جوج مأجوج باز شدن سدّ آنان است و در سوره‌ی کهف بیان یا جوج و مأجوج و تأویل آن دو، و وجه منع صرف آن گذشت.

﴿وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ﴾ و آنان از هر جانب پستی و بلندی لفظ «حَدَب» جای بلند از زمین است.

﴿يَنْسِلُونَ﴾ می‌شتابند (که روز قیامت یا قیامت ولی عصر مقصود است) شتاب می‌کنند و ضمیر به یا جوج یا به مردم برمی‌گردد، «مِنْ كُلِّ حَدَثٍ يَنْسِلُونَ» خوانده شده و آن مؤید برگشت ضمیر به مردم است، چه «جَدَث» به معنای قبر است.

بدان که امثال این کلمات از رموز و اسرار و علاماتی است که انبیا و حکمای پیشین قرار داده‌اند، منظور از حکایت‌های آنان جز آگاهانیدن حقایق رمز چیزی نیست زیرا نظر خدای تعالی و جانشینان خدا در زمین افسانه‌سرای نیست.

با این وصف باید گفت: مقصود از یا جوج و مأجوج در عالم صغیر لشکریان ابلیس است که از جنّ وجود فرزند آدم زاده شده‌است ولایت، صاحب ولایت سدّی بین آنان و بنی آدم که از حورا متولد گشته که برای فرزند دیگر آدم آورده شده‌است قرار

می دهد.

و آنگاه که ساعت نزدیک شود سدّ باز می شود، یا جوج و مأجوج خارج می شوند و تمام صفحه ی نفس را می گیرند، هر چه در آن بیابند می بلعند و بنی آدم از صفحه ی نفس می گریزند تا از آنان فرار کنند.

پس تیّه و بلندی و درّه ای باقی نمی ماند مگر اینکه یا جوج و مأجوج در آن به سرعت می روند و مردم نیز به سرعت از آن دور می شوند.

﴿وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ﴾ و چون وعده ی حقّ نزدیک شده، (ساعت احتضار و مرگ، یا ظهور قائم عجل الله فرجه و قیامت صغری) نزدیک شود.

﴿فَإِذَا هِيَ﴾ در این هنگام، آوردن فا و «اذا» که برای مفاجات است برای تأکید اتصال و چسبیدن جزا به شرط است. و ضمیر ضمیر قصّه و شأن است، یا ضمیر مبهم است که لفظ «ابصار».

﴿شَاحْصَةً﴾ خیره گردد این لفظ مبتداست که به سبب مرفوع از خبر بی نیاز شده است، یا خبر مقدّم است.

﴿أَبْصَرُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ چشم کافران از حیرت باز می ماند، نه چشم مؤمنین.

زیرا مؤمنین از ترس و وحشت آن روز ایمن هستند، ولی کفار از ترس آن روز و انس نداشتن به آن چشمهایشان باز می ماند و پلک نمی زنند، اما مؤمن به جهت آنسی که به آخرت و به آنچه در آن روز می بیند دارد مثل این است که امر ترسناک و غریبی نمی بیند.

و مؤمن اگر کامل باشد برای او هیچ امر ترسناکی وجود ندارد و غیر کامل گاهی ترسهای آن روز را می بیند، ولی نه از جهت ایمانش بلکه از جهت کفرش.

﴿يَوِيلَنَا﴾ اینجا «قول» در تقدیر است، یعنی کفار در حالی که می گویند: وای بر ما.

﴿قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا﴾ ما از این وعده و از این روز غافل بودیم، فکر آن را نمی کردیم و آن را قبول نمی کردیم که آماده ی آن شویم.

﴿بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ بلکه ما ظالم بودیم، ما تنها به غافل بودن هم اکتفا نکردیم، بلکه بر ضدّ آن عمل می کردیم، در حالی که خداوند ما را برای عمل به آن و انس به آن خلق کرده است.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ جمله مستأنف و جواب سؤال مقدّر به تقدیر قول است گویا که گفته شده: به آنان چه گفته می شود؟

پس خدای تعالی فرمود: به آنان گفته می شود: شما و آنچه را که جز خدا عبادت می کنید هیزم جهنم هستید.

﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ در حالی که آنچه را که شما عبادت می کنید بعضی از غیر خداست، یا آنچه را که عبادت می کنید بدون اذن خداست.

و فایده تقید به «مِنْ دُونِ اللَّهِ» اخراج کسانی است با اذن خدا مطاع و مورد اطاعت قرار می گیرند، مانند انبیا و جانشینان آنان.

﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ «حصب» به معنای هیزم و مطلق چیزی است که در آتش می اندازند، یا هیزم آنگاه حصب می شود که با آن آتش فروخته شود.

﴿أَنْتُمْ لَهَا وَرْدُونَ﴾ و در آن آتش وارد می شوید لام «لها» زایده است جهت تقویت، و این جمله تأکید جمله ی اوّل است، در مقصود از خطاب مخاطبین و معبودهای آنانست به طریق تغلیب.

﴿لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ إِلَهًا مَّا وَرَدُوهَا﴾ اگر این بتان که شما می پرستید به راستی کهخدایان بودند جمله مستأنف است، جواب سؤال مقدر که ناشی از ما قبلش می باشد، گویا که گفته است: پس چگونه است حال آن خدایان؟

پس فرمود: اگر آنها خدا بودند که وارد آتش نمی‌شدند.
یا جمله مستأنف است و در لفظ و معنا از ما قبلش منقطع است، و ردّ
بر مخاطبین حاضر است بعد از مسجّل شدن بر خدایان که وارد آتش
می‌شوند.

یا جواب سؤال مقدّر است به تقدیر قول، گویا که گفته شده:
در حین ورود و کفّار به آتش چه گفته می‌شود؟
پس خدای تعالی فرمود: به آنان گفته می‌شود: اگر
معبودهای شما خدا بودند وارد آتش نمی‌شدند.
﴿وَكُلٌّ هِرْیَكْ اَز عِبَادَتِ كُنْدِگَانِ وَ مَعْبُودِهَا.
فِیْهَا خَلِدُوْنَ لَهُمْ فِیْهَا زَفِیْرٌ﴾ در آتش تا ابد
می‌مانند و از شدّت خستگی نفس‌های بلند می‌کشند.
﴿وَهُمْ فِیْهَا لَا یَسْمَعُوْنَ﴾ از جهت شدّت ترس و عدم
احساس صداها نمی‌شنوند، یا به دلیل کر بودن، نمی‌شنوند.
یا آنچه راکه به سود آنانست و آنان را راحت می‌کند
نمی‌شنوند و این اشکال که همه‌ی معبودهای غیر خدا مستحقّ
آتش نیستند، چه خورشید، ماه، سایر ستارگان، ملایکه و
عیسی علیه السلام معبود و مورد پرستش واقع شده‌اند، در حالی که آنان
مستحقّ به اینکه خطاب به عبادت‌کننده‌های بت‌هاست.
یا آن معبودهایی که طبق آیه بعد از این حکم مستثناست

آنجا که خدای می فرماید: «انّ الذّین سبقت» که این جمله به منزله‌ی «الاّ الذّین سبقت» (جز کسانی که پیش از این در حقّ آنان نیکی مقرر شده است) می باشد؛ چنانچه در خبر به این وجه اشاره شده است.

یا در جواب اشکال چنین گفته می شود که معبود حقیقی در این عبادت ها شیطان معنوی و جنّی است که همراه عبادت کننده در عبادتش می باشد.^(۱)

چنانچه خدای تعالی به ملائکه فرمود: «أَهُؤْلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ».
 «إِنَّ الذّین سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ» جواب سؤال مقدّرت و لذا آن را از باب استحسان تأکید کرد.

یعنی آنان که در گذشته (پیشاپیش) از جانب ما در حقّ آنان نیکی مقرر شده است «أَوْلَآئِكَ» تکرار مبتدا به وسیله‌ی اسم اشاره‌ی بعید جهت بزرگداشت شأن آنانست.

«عَنْهَا مُبْعَدُونَ» آنان از عذاب آتش و رسیدن رنج و درد آن دور هستند، تا منافی قول خدای تعالی: «وَأِنْ مِنْكُمْ إِلَّا

۱- به قول مولانا:

مادر بـتـها بت نفس شـماست

چونکه آن بت مار و این بت ازدهاست

مترجمان

وَأَرْدُهَا» نباشد و آنچه که گفته شده که این آیه ناسخ آن آیه است
جداً بعید است.

﴿لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا﴾ آنان هرگز آواز جهنم را
نخواهند شنید «حسیس» صدایی است که احساس می شود، جمله
حال یا مستأنف و جواب سؤال مقدّر یا خبرست.

﴿وَهُمْ فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾
﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ﴾ مقصود فزع و بی قراری قیامت کبیر
است که آن ناراحت کننده و بی تاب کننده تر از قیامت صغراست.

و برخی گفته اند: فزع اکبر موقعی است به عبد امر می شود
که داخل آتش شود و بازگشت این دو معنا به همان معنای اوّل
است.

و بعضی گفته اند: آن عذاب آتش است وقتی که اهل آتش را
فرا گیرد و آن پشت سر قیامت کبراست.

﴿وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ و ملائکه آنان را ملاقات
کرده و می گویند:

﴿هَذَا يَوْمُكُمْ﴾ این روز دولت و روز ثواب شماست که
﴿الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ به آن وعده داده می شدید.

بدان که حسن و زیبایی مطلق عبارت از ولایت مطلقه
است، هر چیزی که متصل به ولایت یا منتهی به آن گردد

به وسیله‌ی زیبایی و حسن ولایت نیکو و زیبا می‌شود، اعمّ از اینکه فعل، یا قول، یا اخلاق یا حال یا علم، یا اعتقاد، یا وجدان و یا شهود باشد.

پس معنای قول خدا: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَى» این است: کسانی که فعلیّت ولایت که عبارت از «حُسْنَى» است بر فعلیّت‌های آنان، تفوّق و غلبه پیدا کند، بر همه‌ی فعلیّت‌هایشان مقدّم گردد از آتش دور هستند.

یا معنای آن این است: کسانی که وعده‌ی نیکوی ما «حُسْنَى» برای انتفاع و بهرمندی آنان بر وجود طبیعی شان در عوالم بالا سبقت گرفته‌است. و «حُسْنَى» عبارت از ولایت است، بدین گونه که ما ولایت را بر آنان تقدیر کردیم؛ لفظ «مِنَّا» لغو، متعلّق به «سَبَقَتْ» می‌باشد، یا مستقرّ و حال از «حُسْنَى».

و بنابر معنای اوّل آن کس محکوم به دوری از عذاب و آتش است که فعلیّت ولایت بر تمام فعلیّت‌های او غالب باشد، نه آن کسی که فعلیّت ولایت در وجودش غالب نباشد.

و این معناست که موافق اعتقاد شیعه و مذهب آنانست، زیرا کسی که ولایت بر فعلیّت‌های او غالب نباشد در برزخ‌ها بر آتش دنیا بر گردانده می‌شود و به تقدیر مقصود کسی است که دوستدار علی علیه السلام بوده و تولّای او را داشته باشد و بر این معنا اخبار

بسیاری است.

پس از نبیِّ ﷺ وارد شده‌است که به علیؑ فرمود: یا علی تو و شیعه‌ات بر حوض هستید آب می‌دهید هر کس را که دوست دارید، از آن منع می‌کنید هر کس را دوست ندارید، شما هستید که در روز فزع اکبر در سایه‌ی عرش ایمن هستید، مردم بی‌تابی می‌کنند و شما نمی‌کنید، مردم محزون و اندوهناک می‌شوند و شما نمی‌شوید و در شما نازل شده‌است این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ مِنْهُمُ الْحُسْنَىٰ... تا آخر» و در شما نازل شده‌است: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ»^(۱).

و به این مضمون اخبار متعددی است و در بعضی از اخبار آمده‌است که حسنه عبارت از ولایت علیؑ است.

در خبری از امام صادقؑ آمده‌است: شیعه‌ی ما در روز قیامت برانگیخته می‌شوند با همه‌ی گناهان و عیب‌ها در حالی که صورتهای آنان باز و سفید و عورت‌های آنان مستور و از ترس ایمن هستند، راه‌ها بر آنان هموار و شدائد و سختی‌ها از آنان می‌رود... تا آخر حدیث^(۲).

در حدیثی طولانی از نبیِّ ﷺ در حالی که علیؑ را

۱. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۵۶ و امالی الصدوق ص ۴۵۱ ح ۲

۲. تفسیر الصّافی ج ۳ ص ۳۵۷ و المحاسن ص ۱۷۸ ح ۱۶۶